

ایلی گویجی

کۆنگۆل لری، پوره کله، بیر بۆلیپ باشلار
نارتسا بیغین، ارارتوبهراقلار- داشلار

بیر سوهرادا تاپیار قیلئینسا آشلار
کۆشه ریلر اول ائقبالی تۆرکمئینسک

شماره ۱۸ نشریه ای در خدمت تدارک و تشکیل کنفرانس سراسری مرداد ۱۳۷۰

الف - ایلی

کنفرانس سراسری با کدام واقعیت با کدام طرح

آن، آنچه که می تواند این
شعار را به معنای واقعی تحقق
بخشیده و وحدت و یگانگی
مبارزین ترکمن رادر فضای
سالم و مسالمت
آمیز هموار نماید، ارائه
مکانیزم های دمکراتیکی است
که فاقد عناصر محورگرایانه
و تنگ نظرانه
باشد. بدیگر سخن این کنفرانس
هم می تواند با ارائه
مکانیزم های دمکراتیک
و سالم به نزدیکی این نیروها
بیانجامد، که در آن صورت
می توان آن را کنفرانس
موفقی نامید و هم اینکه
بایه میان آوردن شرط و شروط
های کاملاً ذهنی و غیر واقعی
و اصرار لجاجتانه بر پیشبرد
آنان، روند این پراکندگی
بقیه در صفحه ۲

در نشریه شماره ۱۶
و اخیراً ۱۷ ایلی
گویجی، شعار کنفرانس سراسری
نیروهای ملی-دمکرات
و ترقیخواه ترکمن طرح
گردیده و نقطه نظرات
گردانندگان این نشریه
پیرامون مسئله فوق و اهمیت
و ضرورت آن در مطمح حاضر آورده
شده است. اینکه شعار فوق
در وضعیت پراکنده و تفرق
حاضر نیروهای ترکمن
میتواند به منزله یگانه اهرم
خاتمه دادن به پراکندگی های
موجود و تأمین وحدت
این نیروها تلقی
گردد، شکی نیست، ولی از سوی
دیگر برای اینکه
نیاز باشد تا تاکید نمود که
با وجود همه بسترهای عینی
و ذهنی برای تحقق واقعی

کانون، مرحوم بزرگوار

کانون چیست و کانون
چیست، یکی از مسائل مورد بحث
در بین روشنفکران ترکمن
در خارج از کشور بوده
و میباید که در این رابطه
گرایشات متفاوتی وجود داشته
و هر کدام نسبت به تعبیر و
تفسیرهای متفاوتی از آن
ارائه میدهند. برخی همچنان
با نام کانون فعالیت سیاسی
خود را ادامه میدهند
و برخی دیگر آن عنوان را به
کناری نهاده اند. بررسی این
امر در ادامه فعالیت سیاسی
نیروهای روشنفکر ترکمن امری
ضروری است. من نظرات خودم را
بصورت خلاصه و فشرده در این
رابطه بیان می کنم. اگر ضرورت
یابد مفصل تر بحث خواهیم
کرد.
بقیه در صفحه ۳

پیش به سوی کنفرانس سراسری

هارا تداوم بخشیده و بیش از پیش بر تشکلات ها و تفرق ها که الزاما با پارامتر های نوین همراه خود بود، دامن زد. بنا بر ^{این} در عین حال که باید پذیرفت طرح شعار فوق خودی خود به معنای پایان کار نبوده و نیست، می بایست در جستجوی ارائه طرح های واقعی ای بود که مجموعه ای از واقعیت های امروزی نسیروهای خارج و داخل کشور را نیز مد نظر داشته باشد.

واقعیت این است که زمینه وحدت نیروهای ترکمن به عنوان یک اصل خدشه ناپذیر و ضرورت حتمی، از چند سال پیش به این سویا اینکه روند روبه شتاب و تعالی داشته، ولی علی رغم آن در شکل بیان خود در مجموع روند متناقضی را تا به امروز طی نموده و می نماید. انعکاس عملی این کسراایشات مختلف و نامتنجم، بطور عینی در نشریات منتشر به جنبش ترکمن صحرا با زتاب داشته و امروز با وجود همه نیات پاک مبارزین صادق ترکمن برای رعایتی از این وضع موجود، هنوز نبرد بر سر گت از باورهای دکماتیکی و تنگ نظرانه گذشته و دستیازی به اندیشه ای دمکراتیک و سالم ادامه دارد.

تعداد این نظرات در میان مبارزین ترکمن که قبل از همه شکست اندیشه های اعتقادی سابق در واقعیت نقش انکارناپذیری را داشته و دارد، موجبات این تمایزات و تناقضات و امیال

و کسراایشات فکری و سیاسی نیروها را باعث گردیده است. بازبینی عملکردهای گذشته و استناد به تجارب زنده چندان امروز، هر چند تحولات چشمگیری را در عرصه فکری و سیاسی در میان نسیروهای مبارز ترکمن بوجود آورد ولی مجموعه تحولات روبه گذار در عرصه تئوریکها و بیانش ها و عدم وجود مبانی قابل استناد و ثابت شده، موجب آن گردیده که هنوز طرح مسائل در کلیه امور از جمله وحدت نسیروها، از شکل کلی و عام و متعاقبا متناقض خود پافرا تر نگذارد.

همانطور که اشاره شد این روند در مجموع در میان نسیروهای ترکمن سیر تعالی و دستیابی به دیدگاههای واقع بینانه ای را طی می کند ولی با وجود آن در موضع گیریهای رسمی نشریات و افراد منفرد، روند نامکراتیکی ها با تاسف باید گفت که همچنان به عنوان یک واقعیت زنده موجود می باشد. این مسئله با اینکه در میان بخش اعظم نیروهای ترکمن فرسایش یافته و گرایش به کسب اندیشه های هر چه دمکراتیک تر نسیرومند ترمی گردد، ولی بازتاب این امر در نشریات منتشر به جنبش ترکمن صحرا به مثابه موضع رسمی نمود بسیارضعیفی را داشته و با وجود انعکاس رگه های دمکراتیکی از نظرات در برخی از صفحات آنان، این نظرات نتوانسته اند تاثیر درخور توجه بر طسرد اندیشه های محور گرایانه آنها بر جای

گذارند. برای ترسیم روشن تری از این مسئله به چند نمونه از آن اشاراتی مینمایم.

بمنوان مثال نشریه تازه یسول در شماره اول خود می نویسد، تازه یسول به معنای ابزار و وسیله ای جهت تبادل نظرات و نبرد اندیشه ها حصول مسائل جنبش خلق ترکمن نیاز به اینست که چند سطر پائین تر مینویسد که تازه یسول راه نویینی است بر بسو تر تجارب و نسیرازهای زندگی جهت پاسخگویی حد اقل به جزئی از نسیرازهای جنبش مردم ترکمن. با اعتقاد به دمکراسی، با ور به مردم، دفاع از حقوق انسانی، اعتقاد به شناساندن حقوق ملی و اشاعه فکسرمندگی خلق ترکمن، نهراسیدن از اندیشه های مخالف و تحمل آنها به شیوه ای کامسلا دمکراتیک از همه مبارزین ترکمن، از طیف های کسوناگون فکری و همینطور از همه هموطنان ایرانی و جریانات سیاسی، صادقانه دعوت به همکاری و یاری مینماید. (تاره یسول، شماره ۱، ص ۵). (تاکیدات از من).

در حالی که تازه یسول در عرصه جنبش ملت ترکمن با علم کردن پرچم بینش نو پایه عرصه گذارده و رسالت و ویژه ای برای خود قائل است، ولی در صفحات آن کمتر صحبت از تلاش برای خاتمه دمکراتیک پراکندگی ها و متعاقبا پاسخ به نیازهای بقیه در صفحه ص

همه روشنفکران ترکمن که در جنبش ملی دمکراتیک خلق ترکمن در سالهای ۵۸-۵۷ شرکت داشتند بخوبی آگاهند که کانون بریستر جنبش ملی ملت ترکمن و بر اساس ضرورت ها و نیازهای مشخص ناشی از خیزش انقلاب مردم شکل گرفت. کانون نمادی بود که نه به اراده ای... من از دل جنبش فراروتید، کانون وظیفه خود را دفاع از دستاوردهای انقلاب دمکراتیک ایران در ترکمن صحرا و تلاش و مبارزه در راه حق تعیین سرنوشت ملت ترکمن داشته و رهسور برنامه خود در این راستا اعلام نمود. در این میان مسئله ارضی یکی از مسائل مهم و اساس منطقه بود باز پس گیری زمین های غصبی در دستور جنبش قرار گرفته بود برای پاسخگویی به این نیاز بخش ارضی کانون کافی نبوده و ایجاد نمادهای مشخص در این رابطه ضروری بود. بنا باین ضرورت ستاد مرکزی شوراهای شکل گرفت. ستاد در سازماندهی مبارزات روستائیان در باز پس گیری زمین های غصبی نقش بسیار مهم و موثر داشت. در ضمن لازم به اشاره است که در ابتدای شروع حرکت ستاد و کانون از آنجایی که افرادی از فعالین جنبش ملی ملت ترکمن مواد اران چریکهای فدایی بودند افرادی از آن سازمان در ستاد و کانون حضور

عملی یافته و در ادامه آنها رهبری جنبش را بدست گرفتند. مبارزه حق طلبانه عظیمی در ترکمن صحرا جاری بود و روند این جنبش آنچنان پیش رفت که در شهر گنبدکه عملاً مرکز مبارزات در ترکمن صحرا بود، ستاد نقش اصلی و رهبری جنبش را به عهده گرفتند و کانون نیز به یک نمایشگاه هنری فرهنگی تبدیل گردید. این امر را شاید ناشی از دودلیل عمده دانست، اول اینکه مسئله ارضی بسیار عمده و گسترش یافته و نیروی بسیار زیادی از جنبش را جهت سازماندهی می طلبید. دوم اینکه گردانندگان اصلی جنبش خود هیچ درکی از مسئله ملی نداشتند. بنظر من دومین عمده تر از اولی بود. آنها... ها بنا به درک اپیدئولوژیکی خود مبارزه طبقاتی را و آن راهم فقط در روستاها می دیدند. در شهرهای دیگر منطقه بندر ترکمن، آق قلا و کلاله گرچه ستاد نبود ولی در آنها نقش ستاد در گنبد را ایفا مینمود. در اعلامیه ها و بیانیه ها، کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن وابسته به ستاد مرکزی شوراهای اعلام میگردد. بحر حال با تمام مشکلات مبارزه عظیمی در ترکمن صحرا جاری بود و کانون و ستاد بر این بسترواقعی برای پاسخگویی به این نیاز در این برهه مشخص از تاریخ شکل گرفته

بودند و علیرغم کمی و کاستی ها اقدامات بسیار مثبت و ارزنده ای داشتند. بعد از جنگ دوم گنبد امکان فعالیت علنی از بین رفته اما امکان ادامه مبارزه در اشکال جدید با توجه به شرایط جدید امکان پذیر بود در این دوره شرایط بگونه ای بود که آن شوروشوق انقلابی مردم در اشکوب سرکوب شدید ج.ا.و سیاست های غلط سازمان فداییان افست پیدا کرده بوده ستاد و کانون به رهبری فداییان در جوابگویی به نیازهای ملی این ملت ره به پیروان بردند. در این دور شرایط بگونه ای بود که برخی فئودالها تلاش هایی در جهت باز پس گیری زمینها میکردند و از جانب دیگر زمینها هنوز کاملاً در دست دهقانان بود و شوراهای اتحادیه های روستایی فعال بودند چندین جلسه اتحادیه های روستایی در این دوره با تلاش های این... شارگرانه برگزار گردید. بحر حال این شوراها و اتحادیه ها همچنان به حیاتیات خود ادامه میدادند و کاملاً ضروری بود که ارتباط با آنها حفظ گشته و در جهت سازماندهی مبارزات آنها در این شرایط مشخص تلاش میکردیم، همچنان که این کار را تا وقتی که خط شکوفایی بقیه در صفحه ۴

مستحکم باد پیوند خلق های میهنمان

جنبش مردم ترکمن در میان است و جالب آنکه در شماره ۳۰۴ این نشریه، بیدارنامی در مقاله خودینام زاهی بسوی وحدت، اساساً اندیشه دیگری را مطرح نموده و می نویسد، «مانند با بحث و عمل مشترک می توانیم راهی بسوی وحدت بیابیم، در این رابطه شجاعت و متانت و گذشت با پدید داشته باشیم، میزان دمکرات بودن خود را در عمل مورد سنجش قرار دهیم، پیشنهاد مشخص برای عملی ساختن این فکر آنست که نمایندگان کلیه گروه ها با حقوق کاملاً برابر در همه بنشینند و یک سلسله بحث های لازم را سازمان بدهی کنند و در نشریات نیز این بحث ها ادامه زده شود، تدویم نشست ها و بحث های مذکور برای سلسله مسابقات می تواند در انگشای وحدت آینده نیروهای ترکمن باشد.» (تازه یول، شماره ۳۰۴، صفحات ۱۱۵) (تاکیدات از من).

با اینگونه نشریه تازه یبول ضمن اعتقاد به دمکراسی، خود را مبنای محور تبادل نظرات و نشر اندیشه ها حول مسائل جنبش خلق ترکمن قرار می دهد و لی دوستان بیدار برخلاف آن اعتقاد به سازماندهی این بحث ها از کانال نشست های مشترک دارد، این تعداد افکار و ناممکنی نظرات که در واقع تبیین موضع بسی عنای صریح و آشکار میسازد، تنها در چارچوب صرف طرح قضیه محصور بوده و با وجود انعکاس هر از گاه ^{مقاله لاتین پیرامون وحدت نیروها} ^{ترکمن در نشریات تبیین} دمکراتیک و واقع بینانه، ولی امثالسانه آنها نتوانستند اندک کرداندگان این نشریه را به ارائه

مسکانتیزم های واقعی تری برای پاسخ به تسبیازهای جنبش خلق ترکمن وادارند. گردانندگان نشریه با وجود همه واقعیت های امروز که حاکی از گرایش عمومی و مثبت نیروهای ترکمن برای پایان بخشیدن به تشتت ها و تفرق ها هستند، بر بستر برداشت های خاص خویش از مقوله «دمکراسی و مینش» نو و بیاعتنایی به مجموعه این تحولات باز در شماره ۱۰ خود می نویسنده که «ما مجدداً از کلیه خوانندگان و دوستان دعوت میکنیم با تازه ^{یول} در کلیه زمینه ها همکاری و همکاری نمایند.» (تازه یول، شماره ۱۰، ص ۱۵). و مهم آنکه در آن هیچ گونه پیامی مبنی بر تلاش برای نزدیکی و وحدت نیروها ترکمن و احساس مسئولیت در برخورد به این معضل و حل مشترک مسائل یافت نمیشود، البته من همکاری و مساعدت به پر بارتر شدن نشریه ای رانفی نمیکنم. ولی آنگاه که مضمون این دعوت کردن ها بر خود محور بینی ها و تفکرهاستوار بوده و تلاش آن باشد که مسئله پراکندگی نیروهای ترکمن را با ترویج تفکر پیوستن به این یا آن جریان حل نمود، یکمان من تجربه آزموده ای است که پراستیک چندین ساله اخیر احزاب مختلف و مشخص تر خود مانا درستی آن را اثبات نموده است. امروز اگر مجموعه این تلاش ها، فراخوان ها، دعوت کردن ها و... در راستای ارائه مکانیزم هایی برای تامین نزدیکی و همکاری هر چه بیشتر نیروهای ترکمن و در نهایت وحدت آنها نباشد، نه تنها مسئولانه نیست، بلکه بدلیل پای بندی ما بدان و اصرار لاجوجانه بر پیشبرد آنان، تلاشی است عقب مانده و در

رعایت حتی بازدارنده. بحرحال این روند با همان امختصات ذکر شده در نشریه فوق همچنان دوام داشته و اینکه آن به چه میزان می تواند سهم شایسته خود را در پاسخ به این معضل کنونی ایفاء نماید، مسئله ای است که آینده نشان خواهد داد. در ادامه بحث خود پیرامون تصویب مجموعه گرایشات در میان مبارزین ترکمن، جریانات مسوسوم به ایسل کسویچی و ترکمنستان ایران به لحاظ مجموعه مسائل گذشته، از وضعیت ویژه ای برخوردار می باشند، تا چند سال پیش عنصر مسکورینی در میان نیروهای این دو جریان وجه غالبی را دارا بوده و ارائه مسکانتیزم های وحدت نیروهای ترکمن در نزد آنان صرفاً از کانال تبلیغ و ترویج پیوستن به جریانات آنان صورت می گیرفت، این اندیشه در اشکال مختلف در نشریه های این دو جریان بازتاب داشته و هر یک از این دو ضمن قائل بودن رسالت صرف برای خود، دیگر نیروها را دعوت به همکاری و فراتر از آن پیوستن به جریانات خود می نمودند. به عنوان نمونه نشریه ترکمنستان ایران ضمن ترویج مدام این اندیشه، در شماره ۱۸ سال ۶۷ خود می نویسد، «ما در همین سالگرد بنیانگذاری کانون فاسخ، تمام مسی مبارزین ترکمن را به پیوستن به صف ^{بقیه در صفحه ۱۰}

آلسپ تکین

برخی ملاحظیات پیرامون کنفرانس سراسری

امروز برای پیـمـودن راه مبارزه و دستیابی به اهداف عدالتخواهانه خویش نمیتوان گذشته را به سادگی عقب راند. سیر تحولات جاری در جهان هر نیروی آزاده ای را به مکث وامی دارد تا نگاهی به آنچه که گذشت بیان سازد. در این گذرگاه سخت و شکننده توجه به قانونمندی های نفی در نفی اندیشه های گذشته ما را بیـشـتر به تعمیق در مسـرـزیندی گذشته با حال و امیدارد.

اگرچنانچه در پروسه چنین تحولی نیروهای خود را در جهت یافتن پاسـخـهای مناسب پیرامون اساسی ترین مسائل جنبش صرفاً نماندیم طبعاً چه در نقد و بررسی گذشته مان و چه در پذیرش راه و روشهای نوین برای دستیابی به حقایق انکار ناپذیر موجود با موانع جدی روبرو گردیده و در بعضی موارد ضربات جبران ناپذیری را بر ما وارد خواهد آورد.

نگاهی کوتاه به سیر و تحولات جاری در امر مسائل مبهم جنبش ملی - دمکراتیک خلقهای تحت ستم، منجمله خلق تحت ستم

ترکمن این باور را در بین نیروهای دلسوز خود بوجود می آورد که پراکندگی و تفرق نیروها نه تنها هیچ کمکی برای رسیدن به آرمانهای خلق خویش نمیکند، بلکه همچنان نیروهای خود را به استتال برده، از بکارگیری خرد هر چه وسیعتر نیروهای این خلق محروم می سازد.

اکنون برای هیچ نیرویی پوشیده نیست که حل مسائل مستقیم جنبش ملی - دمکراتیک خلقمان تنها از کانال یک نیروی خاص و محدود نمی گذرد بلکه چنین امری تنها و تنها در گرو بکارگیری خرد و تجربه تمامی نیروهای این خلق در محیطی سالم و دمکراتیک میباشد.

گریز از گرایش در این سمت معنایی جز گریز از حل منطقی و اصولی مسائل خلق خویش نخواهد بود.

متأسفانه تا به امروز آنچه که در اس برنامه و سیاست کارنیروهای موجود قرار داشت تثبیت

رهسپریت واحد خود بردیستگان، در انحصار

خود دانستن حقایق موجود و مرکزیت دادن به جمع خویش بوده و هست و تنها مسئله ای که در این بین بدون پاسخ مانده است مسائل اساسی، اهداف و آرمانهای خلقمان بود. امروزه مدعیان صحت راه و روش سیاستهای موجود بیسیارند، لکن اصل مسئله آنست که کدامین معیارهای سنجش صحت و یا نادرستی این یا آن شکل از مبارزه را محک می زند به عبارت دیگر اصولیت و حقیقت این یا آن اندیشه را کدامین مجمع عمومی که اراده اکثریت نیرو های ترکمن را در بر گرفته باشد صحت می گذارد؟

متأسفانه تاکنون تمامی جریانات و گروههای موجود مدعیان صحت راه و روش خویشند و در مقابل دیگر نیروها را با استنقادهای کوبنده و در بعضی موارد با برخورد های ناسنجیده در جهت سرکوب و حتی تلاشی آن کام بر می دارند.

بقیه در صفحه ۸

ج. ۱. کاملاً تثبیت نشده بود میگردیم. حال با توجه به مجموعه این شرایط دیدیم که سازمان اکثریت آن مبارزه جاری در بین زحمتکشان روستایی را نادیده گرفت. اصلاً خسروئی از ستاد که مرکز مبارزات بود به میان نیاورد و آنرا عملاً به فراموشی سپرد، خط حمایت از ج. ۱. گسترش مییافت و ما بعنوان اعضاء سازمان اکثریت در تلاش برای تحقق آن خط مبارزات جاری در عرصه ارضی را، که بصورت عملی تنها عرصه مبارزه با زماننده از دوره ستاد و کانون بود، عملاً به ارگانهای مختلف ج. ۱. از قبیل جناد و هیئت هفت نفره سپردیم. روستائیان را که هیچ وسیله امیدی به ج. ۱. نداشتند با آنستما امیدوار کردیم اما صادقانه فکر میگردیم که این سیاست هائیی که به رهبری سازمان پیش می بردیم در جهت آرمانهای ملت ترکمن است. نمیدانستیم که کاملاً برخلاف آن بود، از آنجایی که سازمان اکثریت امید داشت ج. ۱. شکوفا گردد نمیخواست هیچگونه مزاحمتی از هیچ جانب برای وی فراهم گردد. در سالهای ۶۱-۶۰ دستور میدادند که در نشریه ایل گویچی هیچگونه مطلب در رابطه با مسئله ملی نوشته نشود چون ج. ۱. ممکن است ناراحت شود و این بر خلاف سیاست های سازمان است. اکثر روشنفکران ترکمن نیز نا آگاهانه بدلائل مختلف اسیر توهمات و توجیحات سازمان اکثریت بودند.

کانون و ستاد که جهت تحقق آرمانهای ملی ملت ترکمن شکل گرفته بودند، تحت رهبری سازمان اکثریت، که رهبری بلامنازع آن برای جنبش ملی مسلط بود، نتوانست به آرمانهای خود دست یابد و در سالهای ۶۱-۶۰ با تثبیت خط حمایت از ج. ۱. که کاملاً در جهت خلاف آرمانهای کانون بود بنام جنبش ملی در ترکمن صحرا ارائه میگردد، دیگر آن شرایطی که کانون و ستاد بر اساس آن شکل گرفته بودند از بین رفت. بسخن دیگر کانون شرایط وجودی خود را از دست داده و عملاً از بین رفته بود، فقط نامی از آن مانده بود که باید کرامی بداشتیم. لازم به تذکر می دانم که ممکن است برخی ادعا کنند که کانون جهت پاسخگویی به نیازهای ملی ملت ترکمن شکل گرفته بود ولی بعد از سالهای ۶۱-۶۰ مسئله ملی حل نشده بود که کانون شرایط وجودی خود را از دست دهد بنا بر این کانون باید باقی میماند، در جواب باید گفت که مسئله ملی ملت ترکمن سالهای بسیار طولانی است که بوجود آمده و در سالهای آتی نیز چشم انداز حل آن وجود ندارد. تلاش ملت ما برای حل این مسئله از بدو پیدایش تا زمان حل نهایی آن همیشه به شکل یکسانی و با تشکیلات یکسانی پیش نخواهد رفت. شکل های مختلف را با توجه به شرایط خواهد طلبید، در دوره ای جمهوری ترکمنستان شکل

میگیرد و در دوره ای دیگر کانون و ممکن است در دوره های دیگر شکل های مختلف با توجه به نیازها و شرایط جنبش شکل گیرند. کانون فرهنگ و سیاسی خلق ترکمن محصول شرایط تاریخی خاص بود که با اتمام آن شرایط خاص (حال بحر شکل) کانون نیز از بین رفت.

واقعیست این است که کانون نه یک حزب و نه یک سازمان بود بلکه یک تشکیک بوده ای بود که به ضرورتی شکل گرفت و همانطور که گفتیم به از غلبه سیاست شکوفایی ج. ۱. برجستش ملی ملت ترکمن کانون از بین رفت و اکنون تمام دعاها و چسبک و جدالها با طراستفاده از نام نیک آن مرحوم بزرگوار میباشد در این میان برخی ممکن است استدلال کنند که کانون در گذشته گرچه یک سازمان یا حزب ملی نبود ولی اکنون در روند باید تبدیل به یک حزب و یا سازمان ملی گردد. بنظر میرسد این استدلال نیز فسقط برای استفاده از نام نیک کانون میباشد. این نظر گرچه دارای نکات مثبتی است ولی از مسیر اصولی به پیش نمیرود.

بقیه در صفحه ۷

دردوره مهاجرت بعد ازعیان شدن برنامه ها و سیاست های غلط سازمان اکثریت، بخشهایی در رابطه با گذشته صورت مسی گرفت و طبیعی بود که روشنفکران ترکمن نیز در این بحرث ها ش شرکت نمایند و بسیاری از نسکات منفی و مثبت دوره گذشته جنبش ملی ملت ترکمن مشخص شود

ولسی رهبری سازمان بجای آنکه اذهان را متوجه بررسی در ترکمن ^{عمیق و اساسی جنبش} صحرا با توجه به تجارب حاصله در سطح ملی و بین المللی رهبری نماید و بجای ریشه یابی خطاهای گذشته و ارائه طرح های بی برای پیشبرد صحیح آن، چنان برنامه ای پیش برد که اذهان نیروهای روشنفکر ترکمن درون سازمان اکثریت حول کانون متمرکز گردید و این کانون با توجه به مشکلات درون تشکیلاتی سازمان اکثریت، مرکز جنگ و جدالهای رفقای ترکمن گردید. مثلا برای

انتخاب هئیت تحریریه ایل گویچی ۵ نفر را بعنوان راست و ۵ نفر را به عنوان چپ انتخاب میگردند که یک جبهه بنسبندی مصنوعی ایجاد گردد. اوضاع طوری گردیده بود که روشنفکران ترکمن اکثریتی خارج از کشور که تعداد آنها نه بسیار زیاد بود بجای وحدت و همکاری بر سر این بازی در مقابل هم جبهه سایی نموده و به تقابل با هم دیگر برخاسته بودند انگار که تاج و تخت مملکتی در میان است. تمامی آن احترامات و صداقت ها روبرو

نابودی رفته و کسی که دیروز جانش را در مقابل گلوله دشمن برای دوستش سپهر می نمود اکنون در اشرافین سیاست های بنفایت انحرافی تحمل دیدن وی را نداشت.

در حال حاضر اکثریت نیروهای روشنفکر ترکمن در خارج از کشور هر کدام بخشی از نیروهای جنبش ملی ملت ترکمن هستند که به سهم خود نقشی در جنبش عظیم ملت مادر سالهای ۵۷-۵۸ داشتند که اکنون این نیروها به علل مختلف پراکنده شده و بر اثر فرهنگ مرمونیستی ارت برده از سازمان اکثریت و جذب توده هر کدام حاله ای بدور خود کشیده و فقط نظرات خود را درست دانسته و بدتر از آنکه هر کدام نیز خود را کانون دانسته و دیگری را بعنوان کانون قبول نداشتند و فقط این اواخر اندکی تعارف نموده و به دیگران نیز اجازه کانونی بودن را دادند.

بنظر من با توجه به روندی که پشت سر گذاشتیم و با توجه به بن بست و شکست نظریات گذشته در رابطه با مسئله ملی، جنبش ملی ملت ما برای رشد و توسعه با اعتقاد و احتیاج به دمکراسی و پلورالسیم نیاز به یک تشکیلات ملی و مستقل دارد اما در این پروسه نباید ترسان و لرزان حرکت نمود. توسل بنام کانون هیچ دردی را دوا نمیکند باید گذشته را و کانون را بررسی نموده و در جای

واقعی خسود نهاد. باید پذیرفت که کانون و ایل گویچی در دهه اخیر جنبش ملی ما، بعد از غلبه رهبری فداییان، یک بخش ناچسب و بی اهمیت سازمان فداییان بوده است. در هیچ زمینه ای بعنوان یک نهاد مستقل نبوده است. اکنون با توجه به گذشته و نظر داشت آینده بقول معروف باید طرحی شود ر انداخت.

اکنون باید اسم کانون را کنار نهاد و شکل و مضمونی منطبق بر نیاز جنبش را یافت ولی در عین حال باید یاد آن مرحوم گرانقدر را گرامی داشت و پاسوء استفاده هایی که از نام آن مرحوم از جانب این یا آن سازمان و حزبی بخواد صورت گیرد قاطعانه بر خورده نمود. اکنون وقت آن فرا رسیده که جامه های دروغی سن را که به تن ما پوشانند برداریم. اکنون وقت آن رسیده که به دور از تعصبات و پیداورها دور هم گرد آئیم. وقت آن بسر آمده که دیگران برای ما تصمیم بگیرند و دیکته نمایند. وقت آن رسیده که خودمان در مورد خودمان تصمیم بگیریم. ما که فرزندان این ملت هستیم و با این ملت زندگی کردیم و درد و ستم های آن را با کوشش و پوست خود لمس کرده ایم، همراه ملتمان رزمیدیم و بهترین فرزندان این ملت و یاران عزیز ما را از ما جان خود را در راه آرمانهای ملی از دست دادند و ما که بهمراه بقیه در صفحه ۱۲

نور علی

از این شماره نوی خارج کردیم
کتابخانه اراضی مسکن و رفاه

بجای ایسکه پروسه نزدیکی رابیه‌ما یاند هر روز فاصله دوریهارا دوچندان می سازند.

از طرفی دیگر چنین سردرگمی های

نیروها بستر مناسبی برای رشد اندیشه های مخرب و منفی

در سطح جنبش ملی - دمکراتیک خلقمان است. گسترش این نوع

از اندیشه‌ها نه تنها اتفاق دشمنی رابین نیروهای خلق

خود شدید می کند، بلکه کینه و رزیهای جا حاصل منشا نه نسبت

به دیگر خلقهارا نیز هر روز تبلیغ و ترویج نموده

و در ادامه پیشبرد سیاستهای خود عملا خلق خویش را از جنبش

ملی - دمکراتیک خلقهای تحت ستم میهنمان منزوی خواهد کرد.

در چنین وضعیت تاسف بار نیروها ضرورت ایجاد

مسحیطی دمکراتیک و سالم و گسترش تبادل نظرهای

سازنده در جهت یافتن نکات مشترک برای همکاری های

متقابل و تخفیف گسترش و شدت پراکندگی نیروها و در نهایت

یکپارچگی نیروهای موجود از جمله اساسی ترین وظیفه تک

تک نیروهای دلسوز ماست.

بر اساس چنین درکی از وضعیت موجود تدارک و تشکیل کنفرانس

سراسری مرکب از تمامی نیروهای ملی و مستقل، آزاده

و ترقیخواه خلق ترکمن ضرورتی عاجل و انکارناپذیر می باشد.

شاید برای برخی از دوستان این سؤال طرح گردد که

آیا این کنفرانس میتواند به تمامی مشکلات موجود فی مابین

نیروهای ترکمن خاتمه دهد؟

بایسکه نگاه ساده به وضعیت، روحیات و روانشناسی

نیروهای ترکمن در شرایط فعلی نمیتوان با قطعیت به سؤال

فوق جواب منفی داد. امروز درجه رشد روحیه بی اعتمادی

نسبت به هم بحدی رسیده است که دیگر نمیتوان مجموعه

مسائل را تنها در یک نشست عمومی و یا بحث و فصحهای

کوتاه حل و فصل نمود.

بنظر من کنفرانس بعنوان یک اجرم عمومی و فراگیری است که

باید بتواند حول خود مجموعه نیروهای ملی و مستقل، آزاده

و ترقیخواه خلق ترکمن را متمرکز نموده و با توجه به

دگرگونی های عظیم جهانی در عرصه های مختلف مسائل

خلقها، برای یافتن راه حل های منطقی و اصولی، مشورت

و همفکرهای لازم را صورت دهد. بعبارت دیگر کنفرانس

رأییتوان اولین گام اساسی و مهم و از سوی دیگر یک حرکت

تاریخی در جنبش نوین خلق ترکمن دانست که با الهام

از تجارب دیرینه خلق خویش به چنین اقدامی دست می زند.

اما این کنفرانس چه رسالتی می تواند بخود قائل باشد؟

همانطوریکه در فوق بدان اشاراتی کردیم مهمترین

وظیفه کنفرانس بررسی و تدقیق وضعیت مجموعه نیروهای

ترکمن در خارج از کشور، ایجاد مکانیزمهای عمومی و فراگیری

که بتواند حداکثر نیروهای ترکمن را حول خود متمرکز

نماید تا از طریق آن دایره پراکندگی نیروها را تنگ

تر نموده و بستری مناسب برای

نزدیکی های واقعی ایجاد نماید.

دومین وظیفه اساسی آن ارزیابی تغییر و تحولات منطقه

ترکمن صحرا در سالهای اخیر، بررسی امکانات لازم

برای تماس و ارتباط گسبیری با داخل از جمله اساسی ترین

وظایف این کنفرانس می باشد (تاکیدات از خودم)

مسئله جدی و مهمی که در رابطه میتواند مطرح باشد

چگونگی دستیابی باین کنفرانس است.

آیا چنین نشستی تاریخی و مهمی می تواند خود بخود تحقق

یابد؟

بعقیده من چنین امر مهم و تاریخی قبل از هر چیز بستگی

به اعتقاد و تلاش و جدیت مجموعه نیروهای ترکمن در خارج

از کشور دارد. بدون حضور فعال و مسئولانه مجموعه نیروهای

ترکمن صحبت از هرگونه و هر شکل از کنفرانس معنائی جز تحقیر

کردن مضمون آن ندارد و نخواهد داشت. در نهایت

با در نظر گرفتن وضعیت کنونی برای حصول چنین امر مهم

و تاریخی دو وظیفه اساسی پییشروی ماقدر

خواهد گرفت. تشکیل مجمع از نیروهای داوطلب و از طرفی

توانمند در پییشبرد کار سازماندهی مجموعه

نیروهای موجود نخستین گام اساسی در اینجهت است. چنین

امری به دو طریق قابل اجراست.

۱- مجموعه ای از نمایندگان نیروهای موجود ۲- مجموعه ای

بقیه در صفحه ۹

شیرینی
بیم هم را
معمی ؟

از مبارزین سالمند و با تجربه ترکمن.

ایمن بخش از نیروهای تعیین شده موظف هستند اولاً؛ با بهره گیری از خرد مجموعه نیروها در جهت ارائه اساسنامه و ضوابط تشکیل کنفرانس فوق حرکت کرده به تدوین آن بپردازند. ثانیاً؛ با توجه به ویژگیهای تمامی نیروهای ترکمن در اقصی نقاط دنیا بر حسب ارزیابی امکانات موجود به شراکت جستن حداکثر نیروها در این کنفرانس مسبباً در این نمایندگان، ثالثاً؛ پیرامون کلی ترین و اساسی ترین چارچوبهای مضامین کنفرانس بحثهای لازم را سازماندهی نمایند تا نیروهای شرکت کننده با آگاهی اولی از اهداف و مضمون این کنفرانس در آن شرکت نموده بابرخوردهای فعال خود کیفیت نوین به آن ببخشند.

دومین وظیفه مهم و سرنوشت ساز آنست که مجمع صلاحیتدار برای تدارک کنفرانس بعد از طی یک پروسه معین بر اساس تشخیص شرایط موجوده برای تشکیل چنین کنفرانسی فراخوانی را به عموم نیروهای ترکمن در اقصی نقاط دنیا طبق ضوابط تعیین شده اعلام نماید. در اینجاست که نظرات خود را نیز پیرامون چگونگی شکل گیری بند مجموعه ای از مبارزین

سالمند و با تجربه ترکمن، برای تدارک کنفرانس فوق اعلام دارم.

سئوالات به حقیقی که در این مورد میتواند مطرح شود آنست که چه ارگانی صلاحیت انتخاب چنین افرادی را خواهد داشت؟

قبل از هر چیز اگر نگاهی به تاریخ مبارزاتی و زندگی اجتماعی خلقمان بیاندازیم مسلماً ایمن عنصر مثبت و محم را در تاریخ زندگی خلقمان خواهیم یافت که برای گشودن هر نوع گره اجتماعی و سیاسی خویش همیشه و در هر برهه از تاریخ متوسل به مجموعه ای از نیروهای سالمند و با تجربه خواهد میشدند. این نیروها تحت نام ریش سفیدان خلق با مشورت و خرد خلق خویش در رابطه با پیچیده ترین مسائل خود بر حسب شرایط خویش پاسخهای مناسب را مییافتند و از طرفی دیگر این شیوه کار در میان خلق ما بعنوان یک فرهنگ اصیل اجتماعی و سنت تاریخی جایگاه ویژه ای را کسب نموده است. چنین امری تنها و تنها بر اساس ارائه کار کسب موفقیتهای بیشتر و در نهایت کسب اعتماد تمامی اهل خلق خویش بود.

تاکنون نیز در هر یک از برهه تاریخ خلق ما این شیوه کار از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است. امروز در شرایط جدید

و نوین تاریخ خلقمان ضرورت پایبندی و توسل به سنتهای دیرینه خلقمان بیش از هر زمان دیگر احساس میشود. وجود خصومتهای شخصی و گروهی و در نهایت ایجاد گسترش روحیه بی اعتمادی نسبت به هم از جمله فاکتورهای مخربی هستند که ارجاع به فرهنگ تاریخی مان یعنی مجمعی از مبارزین سالمند و با تجربه ترکمن را بعنوان یک وظیفه

مقدس و اصولی پیش روی ما قرار می دهد.

از طرف دیگر انتخاب و تعیین چنین افرادی توسط یک گروه خاص نمیتواند قانونیت و اعتباری کسب نماید. بنابراین تشکیل چنین مجموعه ای میتواند توسط مسیز کردهایی مرکب از نیروهای ترکمن تشکیل یابد. آنچه که تجربیات گذشته بر ما می

آموزد؛ پرمسئله از انحصار خود دانستن حقیقت های موجود، پایبندی به آرمانهای خلق خویش، متانت در کار و صداقت در تعهدات از اساسی ترین اندوخته ها و تجارب سالهای اخیر ماست. پایه گذاری کار بر این اساس تنها تضمین واقعی در موفقیت پیشبرد کارهای ماست.

بقیه در صفحه ۱۵

خاطره كه

اوقو كه ره ك

مكتب گ ره ك

تور كمنچه

کانون ف.س.خ.ت. تنها سازمان مستقل و طرفدار دمکراسی واقعی فرامی خوانیم.* (ترکمنستان ایسران، شماره ۱۸، ص ۱۱) (تاکیدات از من).

ایین اندیشه به کسرات در صفحات چه ایین نشریه و چه اییل گویچی های سابق دیده شده و نبرد بر سر جذب هر چه بیشتر نیروهای ترکمن با توسل به اهرم های مختلف همچنان تا اوم مییابد. روند فرسایش اندیشه های محورگرایانه و کسب دیدگاههای دمکراتیک و واقع بینانه در میان دو جریان فوق تنها در طی یکی دو سال اخیر شتاب فزاینده ای را بخود گرفته و عنصر تلاش برای همگرایی بخصوص بدنبال کسب نشریه اییل گویچی از سیطره سازمان اکثریت پیش از پیشش نیرومند ترمی گردد. مجموعه ایین تلاش ها و گرایشات عمومی مبارزین ترکمن موجب آن می گردد که اییل گویچی در شماره ۱۶ خود شمارکنفرانس سراسری را بمیان آورده و نشریه ترکمنستان ایسران در شماره ۲۷-۲۶ خود مضمونا برای تامین نزدیکی و وحدت نیروهای ترکمن طرح واقع بینانه تری را ارائه دهد. نشریه ترکمنستان ایسران آنجا که با طرح شمارکنفرانس سراسری کانون، می نویسد، در شرایط پراکندگی مبارزین ترکمن بعد از اعلام استقلال کانون، پای نشردن به برپایی مجمع خاص خود، نه تنها معقول و منطقی نمی باشد، بلکه

کمی است در جهت تثبیت وضعیت پراکندگی موجود در رسمیت دادن به آن با پای فشاری بر منافع کسرومی و محدود کردن کانون فقط به اعضای که معیارها و موازین فعلی آن فرامی پذیرد. (ترکمنستان ایسران، شماره ۲۷-۲۸)، (تاکیدات از من)، حاکی از تلاش آن برای دستیابی به واقع بیسنی و احساس مسئولیت در قبال دیگر مبارزین ترکمن و توجه آنان به گرایشات و تمایلات مجموعه این نیروهاست.

تحولات روبه اعتلا در عرصه فکری و سیاسی و دستیابی به میانی دمکراتیک در درام وحدت نیروهای ترکمن از سوی دو جریان فوق، قبل از آنکه بازتاب عینی گرایشات موجود و واقعیت ها در میان مبارزین ترکمن باشد، حاکی از رشد عنصر دمکراتسیم و واقع بیسنی و فرسایش جدی اندیشه های انحرافی گذشته در نزد این دو جریان است. هر چند مسائل مسطروحه درام وحدت نیروهای ترکمن هنوز در شکل کلی خود طرح است و هنوز اجزاء و دیدگاههای ناظر بر آن کاملاً روشن نگردیده، ولی پذیرش این اصل محم و بنیادی که تبادل اندیشه ها و نظرات پیرامون جنبش ملت ترکمن می بایست با اشتراک مساعی مجموعه نیروهای ترکمن صورت پذیرد، کام مقدماتی محمی است که می تواند از جنبه معنوی و تبلیغی تاثیرات

بلامتنازعی را بر فعالیت آتی نیروهای ترکمن برجای گذارد. تا اینجای مسئله تلاشم ایین بوده که نشان دهم گرایشات مختلف نیروهای ترکمن چه بازتاب هایی را با چه مختصاتی در محافل عمومی داشته و چه روندی را تا به امروز طی نموده است و با طرح مسائل فوق الذکر، به چه وجه

تصد عملکرد جریانات منتسب به جنبش ملت ترکمن رانداشتم. از کلیات طرح مسئله که بگذریم، اساسی ترین مسئله ای که فراروی همه مآثرات در این است که در راه تحقق عملی شعار فوق بر کدامین ایده حامی بایست اتکا نمود، ایده هایی که بتواند با روحی سرشار از صداقت و اعتماد و عاری از هرگونه عنصر گروهگرایی و اکوتیستی در امکان پذیرترین شکل به رفع واقعی معضله موجود مساعدت نماید. در تصویر واقعیت ها و استنتاج از آن برای ارائه طرح ها کاملاً طبیعی است که زوایای دید جریانات و افراده مختلف تفاوت های گاه کمی را داشته و در استدلال و ارائه مکانیزم ها، بویژه نیروهای خارج از کشور تحلیل های گوناگون و حتی متناقض را حامل بوده هستند. اما اینکه حاملین نقطه نظرات مختلف حق بیان و طرح دیدگاههای خاص خود را دارا هستند شکی

نیست، اتفاقاً وجود آن چنان
بسنتری که زمینه های تلاقی
و برخورد سالم آنان را فراهم
آوردنه تنها ضروری، بلکه آن
بیکانه احرم قابل انکاء
و معقولی است که می توان
با انعکاس واقعی آنان، نتایج
واقعی را بر اساس نقطه نظرات
جمع اخذ نمود.

در رابطه با شعار کنفرانس
سراسری، همانطور که اشاره
گردید، فعلاً تا همین حدوده
همان شکل کلی اش مورد توافق
بخش اعظم نیروهای ترکمن
قرار دارد، و هنوز درک
ها و استنباطات از شکل
و مضمون آن روشن
نگردیده است
لذا انتظار می رود که
با عامیّت یافتن این
مسئله، پرداخت به رسالت
این کنفرانس و به همان
گونه مضامین قابل بحث
آن، از جمله محورهایی
باشد که دیگر مسائل مطرح
جاری را تحت الشعاع
خود قرار دهد. پیرامون شعار
فوق طبعاً سئوالات گوناگونی
می تواند طرح باشد و این
سئوالات هم مربوط به شکل
برگزاری آن و هم مضمون
و مسائل قابل بحث در آن
است. بعنوان مثال، این
کنفرانس را چه کسانی باید
ترتیب دهند، فراخوان آن
توسط کس و کدام
جسریتها یا افراد صورت می
گیرد، چه مسائلی می بایست
در آن مورد بحث
قرار گیرند، کنفرانس چه
رسالتی را عهده دار می
باشد، پیشبرد کدام طرح
زمینه های تفاهم

و همکاری
را همواره می نماید، چشم
انداز نتیجه کنفرانس
را چه گونه می
بینیم؟ ... در قبال هر یک
از این سئوالات فوق قطعاً
نظرات گوناگون و متضادی طرح
بوده و بدون شک در راه
تامین وحدت نیروهای ترکمن
و ارائه مکانیزم ها، مبنای
ارزیابی ها و دیدگاهها برای
پاسخ به سئوالات فوق
واحد نخواهد بود.

بدنبال بیان مسائل فوق، به
گمان من در نهایت برای ارائه
هرگونه طرحی با هر مختصاتی،
از پاسخ به دو محور اساسی
گسریزی نیست. یکی این که
امروز ما چه ارزیابی
را از وضعیت جنبش در ترکمن
صحرا داریم و دیگری سخن چه
مضمون و وظایفی را برای این
جنبش در مرحله کنونی قائل
هستیم، دیگر اینکه رسالت
مادر این جنبش ^{برای} تاثیرگذاری
بر آن چیست و چه پیوندی را
مصوبات این کنفرانس
با جنبش داخل می تواند دارا
باشد. اساس طرح سؤال اول
از آن جهت اهمیت دارد که
اساساً نمی توان مبارزه
در داخل و خارج کشور را به شکلی
انتزاعی از یکدیگر تفکیک
نمود، هر چند هر یک از آن
دو عرصه مستقل خود را چه به
لحاظ شکل و چه به لحاظ
مضمون دارا می باشد. این
بدان معناست که مجموعه تلاش
ها و پتانسیل موجود نیروهای
خارج از کشور و اولاً می بایست
در خدمت تاثیرگذاری
و پاسخگویی به نیازهای جنبش
در مرحله کنونی و مساعدت به

نیروهای داخل کشور برای
پیشبرد هدایت گرایانه فعالیت
های آنان سمت گیری
نمایند و ثانیاً آن بایست که
بتواند ضمن بهره گیری
از کثرت مکانات خارج
از کشور، مضمون مبارزات
و خواست های برحق ملت ترکمن
را با مختصات خارج
از کشور بازتاب دهد.

از این رو پیشبرد چنین
وظایفی مستطیری هم
نیازمند به کارگیری مجموعه
توان و ظرفیت
مبارزین ترکمن در خارج
از کشور است و هم اینکه ارائه
طرح واقع بینانه ای که کلیه
این نیروها را بتواند بدور خود گرد
آورد، اهمیت شایانی
را کسب می نماید. به همین جهت
برگزاری

کنفرانس مستشکل از نیروهای
صادق و دلسوز ترکمن با علم به
مجموعه وظایفی است که
در پیش روداریم، الزاماً به
مستثابه تنها اهرمی می
تواند باشد که قادر به انجام
و شمر رساندن آنست.
بنابراین با در نظر داشت
مجموعه مسائل فوق، با پداذعان
نمود که ارائه طرحی واقعی و
متناسب در عین حال که
امرساده ای نیست، از سوی
دیگر آن احساس مسئولیت و دقت
در خور توجه ای را طلب
می کند. در اساس ارائه اصولی
چنین طرحی به قسماوت
من، وضعیت داخل ترکمن
صحرا از جایگاه و اهمیت در اولی
بر خوردار است.

ادامه دارد

اولین محقق موسیقی ترکمنی

فرهنگ موسیقی غنی و خود
ویژه ملت ترکمن، همچون
موسیقی دیگر خلق های شرق، در
طول چندین قرن شکل گرفت
و رشد یافت و از نسلی به نسل
دیگر به مثابه یک سنت شفاهی
منتقل گـردید. در این
یادگارهای فرهنگ موسیقی
که تا زمان مـارسیده و مـکاتب
فلکلوریک و حرفه ای را در
خود شامل گردانیده
است، اندیشه ها و آرزوها، جهان
بینی و تاریخ چندین ساله ملت
ترکمن، شرایط ویژه زندگی
دامداری و کشاورزی او انعکاس
یافته است.

در دوران جـهـا لـت
و بیـسـوا د ی مـر د م
ترکمن، اساسا نمی توانست
سخنی درباره مطالعه میراث
فرهنگی خلق مطرح باشد.
درباره موسیقی ترکمنی
تنها اطلاعات محدودی در شکل
آثار دست نویسی که
عمدتا دانشمندان
و تاریخدانان شرقی و هم چنین
روسی و دانشمندان خارجی
و سیاحان بدان پرداخته
اند، موجود بود. در این
دوران از وجود نت در موسیقی
ترکمن تقریبا خبری
نبود. اطلاعات ناچیزی در قرن
۱۹ میلادی درباره ترانه های
خلقی ترکمنی در یادداشت
ها و آثار آلکسی بابیوف،
دوبرووسکی، کلنوسکی، پاشین

لیسکا و دیگران وجود دارد.
جمع آوری و امـسـکـان
مطالعه میراث موسیقی ملت
ترکمن تنها بدنبال اعتلا
فرهنگی مردم ترکمن
و ایجاد مراکز تحقیقاتی
و موسیقی شناسی در ترکمنستان
شوروی میسر گردید. ایجاد این
مراکز امکان نیرومندی
را برای مطالعه علمی میراث
فرهنگی ملت ترکمن
بوجود آورده و به جرئت میتوان
گفت که بدون این مراکز امکان
بهره برداری از سنن و تجارب
موسیقی نسل های گذشته
و رشد آتی جوانب مـتـرقی خـلاقیـت
های موسیقی پیشینیان وجود
نداشت.

در امـر جـمـع آوری و مطالعه
میراث موسیقی ملت
ترکمن، شخصیت های مـتـرقی
روس، از جمله اتنوگراف
موسیقی، ویکتور اوسپنسکی
(۱۸۷۹-۱۹۴۹) و دوست نزدیک
او ویکتور بلیایف
(۱۸۸۸-۱۹۶۸) نقش غیر قابل
انکاری را در این بین ایفاء
نمودند.

نام اوسپنسکی
و فعالیت های ارزشمند وی برای
بسیاری از مردم ترکمن ایران
ناشناخته است. ناشناخته
بودن نام اوسپنسکی و خدمات
وی در میان ترکمن های خارج
از ترکمنستان شوروی، خود
معلول سیاست های

جانبدارانه ای است که از
سوی حاکمیت های وقت چه در
گذشته و چه در حال پیشبرده
شده و می شود. غرض از این
امر تلاش برای تحقیر و ناچیز
نشان دادن موسیقی ترکمنی
و در نهایت مستحیل نمودن آن
است. پیشبرندگان این سیا
بخوبی بر موقعیت موسیقی
خلقی ترکمنی و نقش و اهمیت آن
در میان توده های ترکمن
واقف بوده و در طول تاریخ
شاهد بوده اند که در شرایط
سخت زندگی توده ها و اجحافات
حکام رنـسـگـارنـگ
بر آنان، موسیقی ترکمنی
سلاح روحی نیرومندی برای
پیکار علیه متجاوزین زمانه
به شمار می آمده است. توده
های ترکمن هنوز اقدام
شجاعانه شکور باغشی را
برای آزادی برادرش بادوئار
خود به دیار ایرانیان
میروند از یاد نبرده اند. او
موسیقی ترکمنی از دوران
شکور باغشی ها تا به
امروز به دستاوردهای عظیمی
ناحل آمده و غنا بیشتری
یافته است که در این
بین تلاش و خدمات اوسپنسکی و
دوست نزدیک وی
بلیایف، غیر قابل انکار است.

اوسپنسکی در ۳۱ اوت
۱۸۷۹ در کالوک بدنیا آمد. اما

دیتری نمی باید که خانواده وی به شهر اوش (شهری در قرقیزستان شوروی) نقل مکان میکند. اولین معلم موسیقی او پدرش بود که نواختن ویلون را بوی آموخت. پس از اتمام دوران متوسطه و خدمت نظام، در سال ۱۹۰۸ وارد کنسرواتور پتربورگ (لنینگراد کنونی) میگردد. وی در ایام اشغال در کنسرواتور پتربورگ امسکان آشنایی با موسیقی دانان برجسته، ای چادف، کلینکی، ریفسکی کرساکنف، بورودین و دیگران را که در آثار خویش ریتم های شرقی را نیز بکار می گرفتند مییابد. این امر عامل اصلی در ایجاد گرایش و جذب وی بسوی موسیقی خصلق های شرق بود. بهمین جهت پس از اتمام دوران کنسرواتوری و خدمت دوم نظام، دره ۲ نوامبر ۱۹۱۷ به او از سوی شورای کنسرواتوری پتربورگ، ماموریت اعزام به قفقاز و ترکمنستان برای جمع آوری ترانه های محلی خلقی و مطالعه هنر موسیقی خلقی (۱) داده میشود. از این لحظه، مرحله نوین در زندگی و فعالیت های او که با کار علمی - تحقیقاتی و موسیقی شناسی و خلاقیت های وی در ازبکستان و ترکمنستان مربوط است، آغاز می گردد.

اوسپنسکی پس از مسافرت به تاشکند، پیرامون جمع آوری و مطالعه موسیقی فلکلوریک ازبکی و برپایه آن، خلق آثار اصیل، کارهای زیادی را به انجام می رساند. علاوه بر آن، او به امر تربیت کادرهای موسیقی ملی و ترویج فرهنگ موسیقی خلق های آسیای میانه توجه فراوانی را مبذول میدارد. در سال ۱۹۱۸ بنا به ابتکار وی در تاشکند، کنسرواتور خلقی ایجاد گردیده و در سال ۱۹۲۱ او کنسرتی را تحت عنوان "مردیروزین خلق های ترکمنستان" ترتیب میدهد. در سال ۱۹۲۳ او یکی از برجسته ترین آثار موسیقی خلق های ازبک و تاجیک بنام "شاشماکوما" را به نیت در می آورد.

در سال های ۱۹۳۰ -

۱۹۲۵، مجموعه فعالیت های اوسپنسکی با موسیقی ترکمنی پیوند دارد. بنا به وظیفه ای که از سوی حاکمیت ترکمنستان شوروی به وی محول میگردد، او تحقیقات تاریخی خود را در مسناتق مختلف ترکمنستان، پیرامون موسیقی ترکمن ها آغاز مینماید. اما باید خاطر نشان نمود که اولین آشنایی وی با موسیقی ترکمنی در سال ۱۹۲۱ و در هنگام تدارک کنسرت "هنر دیروزین خلق های ترکمنستان" که در آن

اکثریت خلق های منطقه چون ازبک ها، تاجیک ها، قیرقیزها، قزاق ها و ترکمن ها حضور داشتند بوده است. برای شرکت در این کنسرت، دعوت نامه هایسی از سوی حاکمیت ترکمنستان به موسیقیدانان و خوانندگان شهرها و مناطق مختلف ارسال میگردد. چنین دعوت نامه هایی برای هنرمندان خلقی ترکمن نیز فرستاده میشود. در میان دعوت شدگان ترکمن به این کنسرت از جمله نوبت باغشی از نخسته بازار، گه لسه ن چه باغشی از ماری، خان محمد غوجاقچی از قاری قالا، مقللی

تاج مرادف از قاقا (۲)، پیسدا تودوکچی و دوستان وی از ماری، اورازسالتر و آتنا باغشی از سرخس، دولت مراد دولت اوغلی و سه ره د باغشی آباش اوغلی از تچن حضور داشتند. در این رابطه حاکمیت ترکمنستان یادداشتی مبنی بر مساعدت و همیاری به دعوت شدگان فوق به تاشکند به کمیته اجرایی استان در ترکمنستان ارسال مینماید. (۳) بسیاری از دعوت شدگان فوق بنا به دلایل مختلف نتوانستند در این کنسرت شرکت نمایند. با وجود این در کنسرت فوق که در ۱۰ - ۸ ماه می ۱۹۲۱ برگزار گردید، هنرمندان ترکمن توانستند آثاری از موسیقی سنتی ترکمنی

ایلیم گونئم بولماسا ، ایئم گونئم دو غماسئن

را عرضه نمایند. در این کنسرت، باغشی معروف ترکمن ساری باغشی از روستای بامی با همراهی غنچاق پسرش پورلی ساری، آنسامبیل نی نوازان (۴) و ملاپوری آباش اوغلسی با دکلمه اشعاری از شعرای ترکمن برنامه هاپی را اجراء نمودند. (۵) لازم به یادآوری است که حاکمیت ترکستان کمکهای بی دریغی را برای هرچه بهتر برگزار کردن کنسرت فوق به عمل آورد.

در ایام برگزاری کنسرت فوق، مناسبات دوستانه ای مابین اوسپنسکی و هنرمندان ترکمن برقرار میگردد. این امر در نامه هنرمندان ترکمن نیز که خطاب اوسپنسکی نوشته شده انعکاس یافته: گروه کوچک ماکه امکان شرکت در این کنسرت و آشنایی با شمارایافت، مسوجبات علاقمندی ما را نسبت به شما و فعالیت ها و مستدکار شما فراهم آورده و ما را بر آن داشت که قابلیت درک شما را در مسورد جنبش موسیقی خلقی و افکار خلاق و پر خورده فعالان به سرشت انسانی و روانشناسی را مورد تحقیق قرار دهیم. ما جدا با شما احساس نزدیکی می کنیم. اجازه بدهید اوسپنسکی گرامی، صمیمانه ترین تشکرات خود را بابت مناسبات دوستانه و انسانی نثار تان نمائیم. و از توجه عمیق تان برای درک خلاقیت های موسیقی ما قدردانی نمائیم. برای شما نیرو و انرژی فراوان جهت تداوم کارهای علمی

تان در عرصه مطالعه موسیقی ما آرزو کرده و امیدواریم که احترامات خالصانه مان نسبت به شما و کارهای علمی شما، حمایتگر چند کسوچی برای تداوم کارهای تان باشم. (۶) چنین ابراز علاقه مندیهای دوطرفه، نهایتاً نتایج موثر خود را بر جای گذاشت. بدنبال تصمیم حاکمیت ترکمنستان شوروی پییرامون رشد موسیقی ملی ترکمنی، از اوسپنسکی دعوت بعمل آمده که امر مهم به نت در آوردن موسیقی ترکمنی را به انجام رساند.

در سالهای ۱۹۳۰ - ۱۹۲۵، اوسپنسکی تحقیقات فراوانی را در زمینه موسیقی ترکمنی بعمل می آورد. وی در اولین دور تحقیق خود (از ماه اوت ۱۹۲۵ تا ماه می ۱۹۲۶)، در مجموع ۱۱۵ اثر موسیقی را از خوانندگان و نوازندگان ترکمن ماری، تخته بازار، سرخس، تخته و پورسی به ثبت می رساند. در میان این آثار، موسیقی های سنتی حرفه ای از جایگاه درجه اولی برخوردار بودند. بدین ترتیب بر اساس مجموعه کارهای صورت پذیرفته در این عرصه، در سال ۱۹۲۸ از سوی بخش موسیقی انتشارات دولتی، جلد اول کتاب موسیقی ترکمنی^(۷) مقاله تحقیقات موسیقی - مردم شناسی من در ترکمنستان در سالهای ۲۶ - ۱۹۲۵ نوشته اوسپنسکی و ۱۱۵ ترانه ترکمنی با همراهی دوتار، غنچاق، تودوک (نسی)

و دیللی تودوی ثبت شده توسط اوسپنسکی آورده شده است. جلد نخست موسیقی ترکمنی نه تنها به مثابه نقطه آغازی برای به نت در آوردن موسیقی ترکمنی بشمار می آید، بلکه آن یکی از آثار بنیادی موسیقی فللوریک ملت ترکمن محسوب میگردد.

در دور تحقیقات دوم (از ژانویه ۱۹۲۷ تا اوت ۱۹۲۸) که در بخش ها و روستاهای ترکمنستان

شرقی و غربی صورت میگردد، اوسپنسکی موفق به ثبت بیش از ۲۰۰ اثر موسیقی سنتی و حرفه ای و ۳۰ اثر ترانه های کودکان و زنان میگردد. در سال ۱۹۳۰ سومین دور تحقیقات از سوی وی سازماندهی میگردد، ولی آن نمیتواند نتایج مطلوب خود را ببار دهد.

چهریان تحقیقات اوسپنسکی در مناطق مختلف ترکمنستان، دائماً در مطبوعات متعدد ترکمنستان، منجمله در نشریه یادداشت های ترکمنستان و نشریه ماهنامه ترکمن شناسی از همچنین برنامه های آنتی آن درج میگردد. این امر موجبات علاقمندی فراوانی را در داخل و خارج و همین طور در میان دوستداران موسیقی ترکمنی برمی انگیزد.

در اطلاعیه بخش موسیقی - مردم شناسی انستیتو علوم موسیقی دولتی در ۵ ژانویه ۱۹۲۶ که با استناد به اظهارات اوسپنسکی داده شده، به ارزش هنری موسیقی

ترکمنی بخصوص به ریستم، سیستم ترتیبی صداها و ساختار فسررم عمومی آن اشاره میگردد. (۸) همچنین در مصوبه شورای بخش تئوری و تاربخ موسیقی دولستی انستیتو تاریخ هنر در ۲۵ اکتبر ۱۹۳۶، بر اساس بیانات بلیایف آمده است که، تحقیقات صورت گرفته توسط اوسپنسکی در عرصه موسیقی ترکمنی، نه تنها دارای اعتبار نسوین و کاملاً ارزشمندی در عرصه مطالعه ویژگیهای موسیقی - مردم شناسی خلق ها میباشد، بلکه آن در کل به لحاظ داشتن ملودی خود ویژه، ریتم و شکل میتوان مدعی ثابت قدمی در برابر موسیقی شناسی اروپای غربی بشمار آید. (۹)

در سوم نوامبر ۱۹۳۶، بلیایف سخنرانی ای در مورد موسیقی ترکمنی در کمیسیون مردم شناسی و وابسته به انجمن جغرافیای روسی ایراد مینماید. سخنرانی وی درباره موسیقی ترکمنی در مجله "موسیقی و انقلاب" (شماره ۱۱، ۱۹۳۶) و در نیویورک

در مجله "Musika Quarterlu"

Pro (سال ۱۹۳۷ مارس - ژوئن)

بچاپ میرسد. علاوه بر آن مقاله تحلیلی پیرامون چگونگی شکل اول موسیقی ترکمنی در مجلات بزبان آلمانی، انگلیسی، ترکی و دیگر زبانها چاپ می گردد.

بلیایف و اوسپنسکی، اولین گردآورندگان میراث موسیقی ترکمنی و اولین پیشگامان در این راه بودند. ثبت موسیقی تحلیلی

ترکمنی، در شرایط بسیار دشوار، در دوران قحطی و بدون کمترین امکانات فنی ضبط و در شرایط سخت جغرافیایی ترکمنستان صورت پذیرفت. این امر بالطبع موجب کاستی هایی رانیز فراهم آورد. در آن شرایط گاه برای ثبت ترانه ای یا آهنگی، از اجراء کننده آن خواسته میشد که آنرا چندین بار و بصورتی آرام تکرار نماید. بسیاری از ترانه های باغشی ها که تنها بصورت توضیحی ضبط گردیدند، مورد ثبت قرار نگرفتند.

بویژه در این بین میتوان به ملودیهای آوازخوانی باغشی ها و برخی دیگر اسالیب آوازخوانی ملی که توسط باغشچی ها اجرا گردیدند، اشاره نمود. اما آثاری که توسط اوسپنسکی مورد ثبت قرار گرفتند، دارای ارزش عظیم علمی و عملی می باشند. بلیایف بر پایه تجزیه و تحلیل موارد ثبت شده توسط اوسپنسکی، نخستین کاربنیادی خود را پیرامون موسیقی ترکمنی که در جلد اول "موسیقی ترکمنی" آورده شده به انجام رساند. نتیجه تحقیقات و کارهای اوسپنسکی و بلیایف، خود سنگ پایه ای شد برای موسیقی دانان روسیه در پایان سالهای ۲۰ و آغاز سالهای ۳۰ که به خلق آثارهایی با تم ترکمنی روی آوردند.

اوسپنسکی در سالهای آخر عمر خویش که به درجه دکترای هنرشناسی نائل آمده

بود، به ثبت آهنگهای ازبکی، فرغانه ای و دیگر ترانه های خلقی ازبکستان پرداخته و در انستیتو انجمن هنرناشنکند، کارهای زیادی را در امر تربیت کادرهای ملی به انجام رساند. او آهنگ های بسیاری را برای فسیلم های سینمایی و اپراها و آثار سمفونیک و آوازه های کس خلق نمود. به پاس خدمات شایان اوسپنسکی در امر احیای موسیقی ترکمنی و ازبکی بوی از سوی حاکمیت ترکمنستان و ازبکستان شوروی عنوان هنرمند خلق اعطاء گردید. اما پیری امکان ادامه کارهای با ارزش و علمی را به وی نداد و بدین سان پس از یک عمر تلاش و زحمات در راه موسیقی خلقی ترکمنستان و ازبکستان، سرانجام در ۹ اکتبر ۱۹۴۹ در تاشکند فوت نمود. بقیه در صفحه ۱۳۶

بیرخی ملاحظات

خود را به کناری کشیدن، در مقابل این جنبش تاریخی محرکوت بر لب بستن و از طرفی صحبت از وحدت نیروهای ترکمن کردن چیزی جز رجزخوانی و فریب خود و دیگران نبوده و نخواهد بود. من برای این باور اذعان دارم که نیروهای خلق ترکمن از آنچنان توان و تجربه بالقوه ای برخوردارند که بتوانند خود را مستقل و در محیطی دمکراتیک و سالم حل و فصل نمایند.

کانون ، مرحوم

ملتمان سرکوب شدیم واکنون نیزبخشی از ما در مهاجرت خارج از کشور بسمیریم ماکه این مسیر پر دردورنچ راد او طوبانه پی نمودیم، باید آرمانهای ملت خود را مد نظر قرار داده و بدور از کانون بازیها حداقل در جهت وحدت این نیروهای خارج از کشور که می تواند گامهای مهمی در جهت خدمت به جنبش ملی ملت ترکمن بردارد بکوشیم.

دوستان ایلیم صادقانه فکر و عمل کنیم آنقدر اعتماد به نفس داشته باشیم که مجبور نباشیم نان خود را به اعتبار گذشته بخواهیم بخوریم. ببینیم که با توجه به شرایط خاص خودمان چه کاری می توانیم در جهت جنبش ملی ملت خود صورت دهیم، آنقدر اعتماد به نفس

داشته باشیم که مستقلا با تکیه بر نیروهای خودمان در تمام عرصه ها فکر کنیم، خودمان را فقط محدود و مشغول به تشکیلات مستقل نکنیم. استقلال را در تعداد معدودی دور هم جمع شدن و خود را کانون اعلام نمودن ندانیم. این بنظر من چیز بی ارزشی از ارضاء غرایب روشنفکرانه در خارج از کشور نخواهد بود که دیگری نیز نخواهد پائید استقلال را در تمامی عرصه های نظری - سیاسی، اجتماعی و تشکیلاتی با توجه به شرایط جنبش ملتمان به پیش ببریم. باید توجه نمود که اکنون با توجه به بررسی گذشته باید به درکهای نویینی در تمامی عرصه ها دست یابیم. شرایط دیگر آن شرایط سابق نیست پس آن عبارات تن ایمن نسل نودر نیندازیم. عید الله

هنوز جا دارد که مضمون هرچه با کیفیت تری را کسب نموده و بییش از این تکامل یابد. این موسیقی برای روی پا ایستادن و تداوم خویش باید که پاسخیگوی مطالبات زمان خویش و مردم خویش باشد، باید که این میراث موسیقی را پاسداری نمود و آن را تاحد فرارویی به سلاح نیرومند معنوی توده های خلق در هر شرایط زمانی و مکانی ارتقاء بخشید.

اولین محقق

تحقیقات علمی اوسپنسکی و بیلیبیانف، بعدها پایه نیرومندی برای گسترش هرچه وسیع تر عرصه های مختلف موسیقی ترکمنی گردید. انجمن ها و انستیتوهای مختلفی برای پرداخت به موسیقی ترکمنی و تربیت کادرهای ملی ایجاد گردید. دهها موسیقیدان تربیت شده و صددها اثر ارزشمند سمفونیک و اپرایی خلق گردیدند. با همه کارهای عظیمی که تا به امروز در عرصه غنا موسیقی ترکمنی صورت پذیرفته، ولی آن

پانویس ها

- (۱) - زیادداشت میان پاسپورتنی که از سوی شورای هنر کنسرواتور پتر بورک به اوسپنسکی داده شده است. انستیتو انجمن هنر بنام حمزه حکیم زاده نیازی (تاشکند)، آرشیو اوسپنسکی، جلد ۱.
- (۲) - دوتار نواز نامی مثللی تاج مرادف از گوزک ده- په، از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۰، در روسنای محین از بخش قاقا می زیست.
- (۳) - انستیتو انجمن هنر بنام حمزه حکیم زاده نیازی، آرشیو اوسپنسکی، جلد ۳.
- (۴) - به نظر میرسد که در ترکیب آنسامیل نی نوازان پیسدا تودوک چی و دوستان وی از ماری بودند، ولی اسامی آنان در برنامه کنسرت آورده نشده است.
- (۵) - انستیتو انجمن هنر بنام حمزه حکیم زاده نیازی آرشیو اوسپنسکی، جلد ۳.
- (۶) - همانجا.
- (۷) - جلد دوم موسیقی ترکمنی، بنا به دلایل مختلف، چاپ نشده و در سال ۱۹۳۶ تنها چند نسخه کنترل شد، آنکه در آرشیوهای شخصی موجود بود به چاپ رسید.
- (۸) - انستیتو انجمن هنر بنام حمزه حکیم زاده نیازی، آرشیو اوسپنسکی، جلد ۲.
- (۹) - همانجا.

درس ایل گویجی

POSTLAGER KARTE
NR. 127492C
4800 BIELEFELD
GERMANY